



دیپلماسی و قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید

جهانبخش مرادی^۱، اعظم سهرابیان^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۷

چکیده:

از میان همسایگان عرب در منطقه خلیج فارس، بی‌تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، کانون اصلی نگاه ایران به منطقه و جهان عرب به حساب می‌آید. از یک نقطه نظر ایرانی، عراق یک کشور چند قومی و ساختگی است که توسط سیاست خارجی دولت بریتانیا برای حفظ منافع خود و برقراری تعادل قدرت در منطقه و خصوصاً با ایران به وجود آمده است. در طول بیش از ۳۰ سال گذشته، چالش‌های سیاسی و امنیتی ناشی از حضور مسلط یک حکومت سنی در قالب حزب بعث، مظهر نابسامانی‌ها و تنش‌های بی‌شماری در منطقه خلیج فارس و به‌ویژه برای ایران بوده است. روابط ایران و عراق از ابتدا تا سقوط صدام حسین و بعد از صدام حسین تاکنون همواره پرتنش بوده است، به‌گونه‌ای که طی قرون و دهه‌های اخیر این روابط طیف متنوعی از: مناسبات مسالمت‌آمیز مقطعی، تنش، خصومت و جنگ تمام‌عیار را شامل می‌شود. با توجه به اهمیت فزاینده کشور عراق برای جمهوری اسلامی ایران و تأثیراتی که تحولات داخلی عراق بر سیاست خارجی ایران می‌تواند داشته باشد، ما در این مقاله به بررسی قدرت نرم و دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در عراق پرداخته‌ایم.

واژگان اصلی: سیاست خارجی، دیپلماسی، قدرت نرم، ایران، عراق.

۱. استادیار روابط بین‌الملل، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول)

Jmoradivaw@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.



مقدمه

با پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دوقطبی، نظام بین‌الملل دچار تحول ماهوی و شکلی شد و ضمن تغییر در ساختار نظام جهانی، ماهیت قدرت نیز دچار تحول گشت و در کنار قدرت سخت، بعد دیگری از قدرت به نام قدرت نرم مطرح گردید. آن‌گونه که جوزف نای تعریف می‌کند قدرت نرم عبارت از توانایی جذب و اقناع دیگران برای همدستی و همکاری است. این نوع قدرت بر هنجارها، ارزش‌ها، انگاره‌ها، ایدئولوژی، نهادهای سیاسی، اعتبار، اخلاق و فرهنگ متکی است.

امروزه در عرصه روابط بین‌الملل که شدیداً تحت تأثیر عوامل فرهنگی و هویتی قرار دارد، دسترسی به قدرت نرم از جمله اهداف مهم دیپلماسی کشورها در سیاست بین‌الملل است که این مهم بر اساس جایگاه، امکانات و ظرفیت‌های فرهنگی هر کشور به شیوه‌ها و سازوکارهای مختلف تعقیب می‌گردد.

بهره‌برداری از قدرت نرم سبب می‌شود از هزینه‌های محسوس قدرتمندی کشورها به طرز شگفت‌انگیزی کاسته شود. جمهوری اسلامی ایران هم به‌عنوان یکی از واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل، به دلیل پیشینه تاریخی، تمدنی، دینی و فرهنگی خود، از ظرفیت قدرت نرم نسبتاً بالایی در منطقه برخوردار است و تلاش می‌کند که در دستگاه دیپلماسی از این بعد قدرت بهره‌برداری نماید تا اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای اهداف راهبردی و منافع ملی خود همسو نماید. کشور عراق به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای همسایه در غرب ایران، همواره نقش مهمی در معادلات سیاست خارجی ایران ایفا کرده است. این کشور با داشتن بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک و پیوندهای تاریخی، فرهنگی و مذهبی، از نقش برجسته‌ای در پیگیری و دستیابی سیاست‌های منطقه‌ای ایران در زمینه مبارزه با تروریسم، حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای، ثبات اقتصادی و بسیاری از موضوعات مهم در جهان اسلام و عرب برخوردار است. از سوی دیگر، اشغال عراق از سوی بازیگران فرا منطقه‌ای و رقابت بازیگران منطقه‌ای برای اعمال نفوذ و تأثیرگذاری بر سیاست‌های این کشور، موجبات اهمیت فزاینده این کشور در سیاست خارجی ایران را فراهم آورده است. ایران به‌خوبی از قدرت نرم خود در عراق آگاهی دارد، قدرتی که در نتیجه ارزش‌ها، فرهنگ و مذهب مشترک بین ایران و

عراق و سیاست خارجی ایران در قبال مسائل عراق ایجاد شده و تأثیر و نفوذ قابل توجهی بر سیاست‌ها و اقدامات دولت عراق داشته و همچنین بسترهای لازم را برای اجرای سیاست خارجی ایران مهیا کرده است.

سایه جنگ بر روابط بین ایران و عراق تا زمان سقوط صدام حسین همواره وجود داشت و علی‌رغم رفت‌وآمد مقامات دو کشور، سرد باقی ماند و به دلیل بی‌اعتمادی رهبران دو کشور به یکدیگر و پرهیز جمهوری اسلامی ایران از نقض مقررات بین‌المللی بر علیه عراق و نگرانی از فشار بین‌المللی به اتهام نقض مقررات، فقدان تمایل قبلی در مسئولان ایرانی به افزایش قدرت مجدد رژیم عراق و بالاخره وجود گروه‌های معارض در مرزهای دو کشور، دیپلماسی بین ایران و عراق هرگز از رفت‌وآمد در محیط بی‌اعتمادی دوجانبه فراتر نرفت و دیپلماسی خاص و تأثیرگذاری بین دو کشور وجود نداشت.

دیپلماسی و روابط بین ایران و عراق تا پایان حکومت صدام تغییر محسوسی نیافت و در حد برخی دیدارهای مقامات دو کشور و مبادله اسرا و کشته‌های جنگ و زیارت زوار ایرانی از عراق ادامه یافت.

با سقوط صدام حسین و شکل‌گیری حکومت جدید در عراق، نقش دیپلماسی ایران در این کشور فعال‌تر و تأثیرگذارتر شده است. بعد از اشغال عراق توسط آمریکا و سقوط صدام، دستگاه دیپلماسی ایران اولین گام برای نفوذ در بدنه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاورمیانه را عراق دانستند و بنابراین نگاه ویژه‌ای به این کشور داشتند. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چه عوامل داخلی و خارجی بر دیپلماسی ایران و عراق در روابط بین آنها تأثیرگذار بوده و هست؟ همچنین چه شرایط و وضعیت سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی در عراق این اجازه را به ایران داد تا در شرایط ویژه مراودات خود را در سطوح بسیار پایین آغاز کند تا بتواند با دیپلماسی فعال جایگاه خود را در عراق ارتقا بخشد؟

در این پژوهش علاوه بر اینکه به دنبال جواب سؤالات بالا هستیم، می‌خواهیم بررسی کنیم که نقش دیپلماسی در روابط بین ایران و عراق بعد از سقوط صدام چه بوده است. در این پژوهش سعی می‌شود که با توجه به همسایگی و روابط تاریخی و سیاسی بین ایران و عراق و تحولات اتفاق افتاده و تحولات پیش رو جایگاه دیپلماسی در سیاست‌گذاری‌های و روابط فی مابین بررسی شود.



سوابق تحقیق:

از جمله تحقیقاتی که در این مورد انجام شده می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:
الف) ایزدی و خادم زاده در مقاله‌ای با عنوان *مؤلفه‌های نوین دیپلماسی عمومی مدرن و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران* به دنبال پاسخ به این سؤال بوده‌اند که مولفه‌های نوین دیپلماسی عمومی مدرن چه نقشی در افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ و در پاسخ نیز ذکر کرده‌اند که با توجه به شاخص‌های دیپلماسی عمومی نوین نظیر برندسازی، الگوی شبکه‌ای، ارتباطات متقارن دو سویه بر محور الگوی گفتگو محور و بر مبنای دستیابی به تفاهم و هم‌فهمی، جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم برخی اقدامات مثبت در سال‌های اخیر، هنوز نتوانسته به نحوه احسن از این ظرفیت در جهت افزایش قدرت نرم خود استفاده نماید.

ب) نوروزی فیروز و جلیلی در مقاله‌ای با عنوان «کاربست قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی با کشورهای رقیب»؛ هدف پژوهش را پاسخ به این سؤال اساسی دانسته‌اند که منابع قدرت نرم ایران متشکل از چه عناصری است و چگونه می‌توان از آن‌ها در رقابت با قدرت نرم کشورهای فعال علیه ایران در بستر دیپلماسی عمومی استفاده کرد؟ و در پاسخ هم موفقیت دیپلماسی عمومی ایران را منوط به پیشرفت در ابعاد علمی، اقتصادی و نظامی توأم با مقاومت فرهنگی - سیاسی در مقابل استکبار جهانی را به عنوان فرض خود قرار داده‌اند.

۱-۱- جوزف نای و نظریه قدرت نرم

با پایان جنگ سرد، شاهد وقوع تحولات ژرفی در مفهوم قدرت از حیث منابع مولد و شیوه‌های اعمال آن هستیم. تا پایان حاکمیت نظم دوقطبی و منطق جنگ سرد بر محیط بین‌الملل، تفسیر سخت‌افزارانه رئالیستی از قدرت چیرگی داشت و میزان قدرت نظامی بازیگران و غنای زرادخانه‌هایشان سنگ محک قدرت آن‌ها به شمار می‌آمد. تأکید بر آناشری به‌عنوان اصل سازمان دهنده سیستم بین‌المللی، دولت‌ها را وامی‌داشت تا قاعده خودپاری را نصب‌العین قرار داده و برای تأمین امنیت و منافع خویش در جریان یک بازی حاصل جمع صفر «با سایر رقبای پیوسته بر حجم تسلیحات و جنگ‌افزارها بیفزایند. به عبارت دیگر دولت‌ها مقوله قدرت ملی را در قالب توانمندی نظامی‌شان عینیت می‌بخشیدند. غافل از این‌که چنین نگاه یک‌سویه به قدرت آنان را به ورطه مسابقه بی‌انتهای تسلیحاتی خواهد کشاند و در گرداب معمای

امنیتی گرفتار خواهد کرد (صادقی و عسگرخانی ۱۳۹۰، ۹۳۰).

به موازات تحول صورت گرفته در اشکال سخت‌افزاری قدرت، شاهد رونمایی نوع بدیعی از اعمال قدرت با ماهیتی نرم‌افزارانه هستیم که اهمیت فوق‌العاده و روزافزونی در عرصه معادلات بین‌المللی یافته است. کنار رفتن سایه سنگین تفسیر رئالیستی جنگ سردی از قدرت، این مجال را برای برخی متفکران و صاحب‌نظران روابط بین‌الملل فراهم ساخت تا به شیوه‌های دیگری برای نفوذ‌گذاری و تحمیل اراده بیان‌دیشند. اینان به سطح زیرین سکه قدرت توجه کردند که ذاتی ناپیدا و غیرملموس دارد و متکی بر ابزارهای سرکوب‌گرانه سخت‌افزاری نیست بلکه از طرق غیرمستقیم اعمال می‌گردد و رفتارهای مخاطبین را بدون کاربرد زور آشکار جهت می‌دهد. طلایه‌دار مطالعات نرم‌افزاری قدرت را باید جوزف نای دانست که اصطلاح قدرت نرم را برای نخستین بار وارد ادبیات روابط بین‌الملل نمود و کوشید تا تأثیر عوامل غیر ساختاری نظیر فرهنگ را به‌عنوان اهرم‌های نرم مولد قدرت در قالب یک طبقه‌بندی مستقل موردبررسی قرار دهد (سعیدی ۱۳۸۹، ۸۹).

اما منظور جوزف نای از قدرت نرم چیست؟ جوزف نای قدرت نرم را به‌عنوان بخش مهمی از منابع قدرت تلقی می‌کند و بر ضرورت بهره‌گیری از آن در سیاست خارجی و امنیتی اصرار دارد. نای قدرت را دارای دولایه سخت و نرم می‌داند که در عین تفاوت، به یکدیگر مرتبط‌اند. چون هر دو جنبه‌هایی از توانایی دستیابی به اهداف از طریق تحت تأثیر قرار دادن رفتار بازیگران محسوب می‌شوند. قدرت نظامی و اقتصادی به‌مثابه قدرت سخت می‌توانند دیگران را به تغییر مواضع خود سوق دهند. این نوع قدرت بر پاداش‌ها (هویج) و یا تهدیدها (چماق) مبتنی است؛ اما گاهی نیز می‌توان نتایج دلخواه را بدون تهدید یا پاداش ملموس کسب کرد. این شیوه غیرمستقیم رسیدن به نتایج مطلوب «چهره دوم قدرت» یا قدرت اقناع-سازی نامیده می‌شود. بر این پایه، یک کشور می‌تواند به مقاصد موردنظر خود در سیاست جهانی نائل آید، چون کشورهای دیگر ارزش‌های آن را می‌پذیرند و از آن تبعیت می‌کنند و به عبارتی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می‌گردند؛ بنابراین، قدرت نرم عبارت است از: توانایی کسب آنچه می‌خواهید از طریق جذب کردن و شکل دادن به اولویت‌های دیگران نه از طریق اجبار و یا پاداش (صادقی و عسگرخانی ۱۳۹۰، ۹۳۱).

جوزف نای در کتاب «کاربرد قدرت نرم» بر این عقیده است که قدرت نرم، توجه ویژه-



ای به اشغال فضای ذهنی کشور دیگر از طریق ایجاد جاذبه است و نیز زمانی یک کشور به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به‌منظور پایان دادن به موضوعات مورد اختلاف به کار گیرد و اختلافات را به‌گونه‌ای ترسیم کند که از آن‌ها امتیاز گیرد. از دیدگاه جوزف نای، قدرت نرم بر مبنای توانایی شکل‌دهی به ترجیحات دیگران استوار است که عمدتاً با مقوله‌های نامحسوس و ناملموسی همچون جاذبه‌های شخصیتی، فرهنگی، ارزش-ها و نهادهای سیاسی و سیاست‌های جذاب که مشروع تلقی می‌شوند مرتبط است و بر این اساس قدرت نرم چیزی فراتر از قدرت فرهنگی است و دیگر این‌که به‌اندازه قدرت سخت وابسته به دولت نیست و در چنبره حکومت محبوس نبوده و فرهنگ عمومی جامعه تأثیر فراوانی بر آن دارد (هرسیچ و تویسرکانی ۱۳۸۷، ۲۳۲).

قدرت نرم مباحث عقلانی و ارزش‌های عمومی را شامل می‌شود و هدف آن افکار عمومی خارج و سپس داخل است. از این رو می‌توان گفت قدرت نرم، رفتار توأم با جذابیت قابل‌رؤیت اما غیر محسوس است. در قدرت نرم بر روی ذهنیت‌ها سرمایه‌گذاری می‌شود و از جذابیت برای ایجاد اشتراک بین ارزش‌ها و همه خواست‌ها سود می‌جوید. از این چشم‌انداز قدرت نرم به آن دسته از قابلیت‌ها و توانایی‌ها گفته می‌شود که با به‌کارگیری ابزارهایی چون فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی به‌صورت غیرمستقیم بر منافع یا رفتارهای دیگر کشورها اثر می‌گذارد؛ بنابراین به نظر نای قدرت نرم زمانی اعمال می‌شود که یک کشور، سایر کشورها را وادار نماید چیزی را بخواهند که خود می‌خواهد.

۱-۲- منابع و مؤلفه‌های قدرت نرم

بر اساس دیدگاه جوزف نای، قدرت نرم هر کشور در ابتدا از سه منبع نشأت می‌گیرد: فرهنگ (بخش‌هایی که برای دیگران جذاب است)، ارزش‌های سیاسی (زمانی که با افکار عمومی داخل و خارج منطبق باشد)، سیاست خارجی (زمانی که مشروع و اخلاقی تلقی شود) (نای ۱۳۸۲، ۱۲).

زمانی که فرهنگ یک کشور ارزش‌های جهان‌شمول را در برمی‌گیرد و سیاست‌های آن، ارزش‌ها و منافع را ارتقا می‌بخشد که دیگران نیز در آن سهیم‌اند، در این صورت به دلیل جاذبه آفرینی، احتمال دستیابی به نتایج مطلوب برای آن کشور فراهم می‌گردد (سلیمانی پورلک ۱۳۸۶، ۱۰).

تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل، حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در

دستیابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌هاست. به‌نحوی که امروزه شاهد ظهور و تشکیل اتحادیه‌های فرهنگی در عرصه جهانی بوده تا از این طریق زمینه تنازعات و چالش‌های بین-المللی برطرف و موجب همگرایی دولت‌ها و ملت‌ها گردد. از این‌رو دولت‌ها درصدد تحکیم بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود و تعمیم ارزش‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های تولیدشده به فراسوی مرزهای جغرافیایی خود می‌باشند تا یکی از ابزارهای اعمال قدرت را در کنار قدرت سیاسی و نظامی همراه خود نموده و با استعانت از سازوکار اقناع فرهنگی به‌جای کاربرد زور، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود همسو نمایند.

جوزف نای به موضوع اثربخشی فرهنگ اشاره دارد. از دیدگاه وی تأثیرگذاری فرهنگ به‌مثابه منبع قدرت نرم به بستر و زمینه‌ای که این قدرت در آن اعمال می‌شود بستگی دارد، این‌که چه کسانی با چه افرادی در چه شرایطی در ارتباطند؛ اما قدرت نرم بیش از قدرت سخت به اراده تفسیرکنندگان و دریافت‌کنندگان وابسته است (سلیمانی پورلک ۱۳۸۶، ۹).

فرهنگ یک منبع قدرت نرم است. جاذبه‌هایی را ایجاد می‌کند که از طریق رأی‌گیری از مردم یا گروه‌های متمرکز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. این‌که آیا این جاذبه‌ها سیاست‌های دلخواه را ایجاد می‌کند باید در موارد ویژه، مورد داوری قرار گیرد. تفاوت میان قدرت منابع و قدرت رفتاری برای فهم رابطه میان قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی مهم است. در سیاست بین‌الملل منابعی که قدرت نرم را ایجاد می‌کنند از ارزش‌های یک سازمان یا یک کشور که در فرهنگش اعمال می‌کند. برای مثال از طریق اعمال و سیاست‌های داخلی‌اش و روشی که در روابطش با دیگر کشورها رفتار می‌کند، ناشی می‌شود. دیپلماسی فرهنگی یکی از ابزارهای دیپلماسی عمومی است که حکومت‌ها برای نوسازی این منابع استفاده می‌کنند تا بیش از آن‌که صرفاً حکومت کشورهای دیگر را جذب کنند مردم آن کشورها را جذب کنند. اگر محتوای فرهنگ، ارزش و سیاست‌های کشوری جذاب نیستند، دیپلماسی عمومی که آن‌ها اشاعه می‌دهند نمی‌تواند قدرت نرم ایجاد کند بلکه ممکن است تنها مخالف ایجاد کند (نای ۱۳۸۷، ۵۰).

عامل دیگر در ایجاد قدرت نرم، سیاست است که تأثیر آن را می‌توان در دو عرصه داخلی و بین‌المللی مشاهده کرد. در عرصه داخلی، قدرت نرم حاصل از سیاست را می‌توان در افکار عمومی، رعایت حقوق بشر، کارآمدی قوه قضائیه، پاسخ‌گویی دولت، میزان امید به



رعایت عدالت در میان افراد جامعه، سیاست‌های مثبت مهاجرتی و جذب توریسم، جذابیت‌های ایدئولوژیک، میزان دخالت جامعه مدنی و میزان جرم و تخلف از قانون، مطمح‌نظر قرارداد. در عرصه بین‌المللی نیز حجم و میزان تعامل با سازمان‌های بین‌المللی، ارائه کمک‌های بشردوستانه، مناسبات و مبادلات فرهنگی، ارتباطات دیپلماتیک مطلوب و گسترده، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول و برگزاری و مشارکت در کنفرانس‌ها و نمایشگاه‌های بین‌المللی و ... مورد توجه قرار می‌گیرد (افتخاری و بیگی ۱۳۸۹، ۱۵۵).

سیاست‌های دولت اعم از داخلی و خارجی که ریاکارانه، متکبرانه و بی‌تفاوت نسبت به منافع ملی باشند می‌توانند به تضعیف قدرت نرم منجر شوند. از این رو می‌توان استدلال کرد که ارزش‌هایی که یک دولت در رفتار داخلی خود، در نهادهای بین‌المللی و سیاست خارجی مورد حمایت قرار می‌دهد اولویت‌های دیگران را شدیداً متأثر می‌سازد.

برخی از نویسندگان حوزه روابط بین‌الملل، منابع مؤثر دیگری را در تولید و تقویت قدرت نرم ذکر نموده‌اند که عبارت‌اند از: وضعیت جغرافیایی (آب‌وهوا، وسعت خاک، موقعیت ژئوپلیتیک، جمعیت و نیروی انسانی)، ظرفیت صنعتی، ارتباطات، استعدادهای علمی، اختراعات، ابتکارات، سازمان اداری و دولتی، ایدئولوژی و اخلاق اجتماعی، اطلاعات و سطح آگاهی، خرد رهبری و روحیه ملی.

هانس تاچ نویسنده کتاب ارتباط با جهان نیز دیپلماسی عمومی را تلاش‌های رسمی دولت برای شکل‌دهی محیط ارتباطات در خارج می‌داند به‌گونه‌ای که سیاست خارجی ایالات متحد به اجرا درآید و میزان ناآگاهی و شناخت‌های نادرست از روابط پیچیده بین آمریکا و دیگر کشورها کاهش یابد. از این رو می‌توان گفت دیپلماسی عمومی از نظر مبدعان آمریکایی آن، برنامه‌های طراحی شده به‌وسیله دولت به‌منظور اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی در کشور دیگر تعریف شده است. دیپلماسی عمومی در عصر اطلاعات جایگاهی ویژه در جهان سیاست برای خود باز کرده است. از نظر نای، دیپلماسی عمومی یعنی تلاش برای ارتباط با عموم مردم و نه تنها حکومت‌ها؛ بنابراین، هنگامی که دیپلماسی عمومی تأثیرگذار باشد، می‌تواند به شکل‌گیری قدرت نرم بینجامد. به بیان دیگر، اگر دیپلماسی عمومی چه از طریق مبادلات فرهنگی و چه از طرق دیگر بتواند در بین دیگر ملل جهان جذابیت ایجاد کند؛ می‌تواند در شکل‌گیری قدرت نرم در درون کشور مبدأ بسیار مؤثر باشد. البته برخی تلاش‌های

مربوط به دیپلماسی عمومی الزاماً به شکل‌گیری قدرت نرم نمی‌انجامد. برای مثال، زمانی که این تلاش‌ها در کشور مقصد تبلیغات تلقی شود؛ بنابراین هر تلاشی در عرصه دیپلماسی عمومی لزوماً به تولید قدرت نرم منتهی نخواهد شد. به‌علاوه، مردم نسبت به تبلیغات محتاط-تر و حساس‌تر شده‌اند (عطایی و دیگران ۱۳۹۰، ۱۹۳).

در میان رهبران افکار عمومی، اعتبار منشأ تعیین‌کننده و منبع بااهمیت قدرت نرم محسوب می‌شود. شهرت، اهمیتی بیشتر حتی نسبت به گذشته پیدا کرده است و مبارزات سیاسی غالباً بر سر ایجاد و از بین بردن اعتبار رخ می‌دهد. دولت‌ها نه تنها با دیگر دولت‌ها بر سر اعتبار به رقابت می‌پردازند؛ بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره‌ای وسیع از بدیل‌های مختلف، شامل رسانه‌های خبری و شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بین‌المللی و شبکه‌های مجامع علمی انجام می‌دهند. سیاست به عرصه مبارزه میان اعتبارهای رقیب تبدیل شده است. در جهان سیاست قدرت سنتی، معمولاً بحث بر سر این است که کدام نیروی نظامی یا نظام اقتصادی پیروز می‌شود؛ اما دولت‌ها در عصر اطلاعات با یکدیگر و با دیگر سازمان‌ها به‌منظور افزایش اعتبار خود و تضعیف اعتبار دشمنانشان به رقابت می‌پردازند. هرچند شهرت و معروفیت همواره در جهان سیاست بااهمیت بوده است؛ اما به دلیل آنچه تناقض نمای فراوانی (اطلاعات) « نامیده می‌شود؛ اعتبار نقش، مهم‌تر به‌عنوان منشأ قدرت یافته است. اطلاعاتی که تبلیغات به نظر می‌رسد ممکن است نه تنها بی‌ارزش شمرده شود بلکه در صورتی که موجب کاهش شهرت کشوری از لحاظ اعتبار شود زیان‌بخش نیز تلقی گردد. ادعاهای مبالغه‌آمیز در مورد تهدید قریب‌الوقوع سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین و پیوندهای مستحکم وی با القاعده احتمالاً در جلب حمایت مردم آمریکا و بریتانیا از جنگ عراق مؤثر بوده است؛ اما افشاگری‌های بعدی درباره مبالغه‌آمیز بودن ادعاهای مزبور ضربه‌ای سنگین به اعتبار این دو کشور وارد آورد.

ناکامی‌های اطلاعاتی و مبالغه اطلاعاتی برای مقاصد سیاسی در سرآغاز جنگ عراق این‌گونه برای قدرت نرم آمریکا مخرب بود.

به‌طور کلی مؤلفه‌های دیپلماسی عمومی با دیپلماسی رسمی و سنتی دارای سه تفاوت می‌باشند:

۱. دیپلماسی عمومی آشکار و علنی است، در حالی که دیپلماسی رسمی و سنتی پنهان و



غیرعلنی است؛

۲. مخاطبان دیپلماسی عمومی گروه‌های هدف خاص و یا عموم مردم جامعه در دل یک ملت دیگرند، درحالی‌که مخاطبان در دیپلماسی رسمی دولت‌ها هستند؛

۳. موضوعات دیپلماسی عمومی به رفتار و تمایلات عموم مردم در دیگر کشورها مربوط می‌شود، درحالی‌که دیپلماسی سنتی با رفتار و سیاست‌های دولت‌ها سروکار دارد (هفت‌خوانی ۱۳۸۶، ۲۹۰).

همین‌جا به‌منظور مقایسه بین ابزارهای مورد استفاده در دیپلماسی سنتی و جدید لازم به یادآوری است که در دیپلماسی سنتی، ابزار سازمان‌یافته محدود به دفاتر خارجی و نمایندگی‌های دیپلماتی و رسمی کشور خودی در خارج بود که حداکثر سه کار ویژه مهم داشت: نمایندگی نمادین، حقوقی و سیاسی (مورگنتا ۱۳۷۴، ۸۴۹).

بنابراین می‌توان گفت دیپلماسی عمومی راهبردی ویژه هدفمند است که بر نتایج کوتاه‌مدت متمرکز است و درصدد ساخت تصویری مثبت از کشوری نزد افکار عمومی خارج است. این رویه در کل به معنای قدرت نرم می‌باشد؛ بنابراین تعریف، منبع اساسی و مبنای دیپلماسی عمومی را باید آن چیزی دانست که نای با مفهوم قدرت نرم ارائه می‌دهد. وی این قدرت را اقتناع‌کننده می‌خواند.

البته کوهن و نای درجایی دیگر در تعریف جایگاه این قدرت اساساً منابع قدرت را محدود به دانش می‌دانند که از نظر آنان، دانش به‌عنوان قدرت در دو بعد ظهور می‌یابد: قدرت رفتاری و قدرت منابع. آن‌ها قدرت نرم را در کنار قدرت سخت از اقسام قدرت رفتاری می‌دانند با این تفاوت که در قدرت نرم هیچ‌گونه اجباری برخلاف قدرت سخت دیده نمی‌شود. به‌هرحال، همپوشانی منابع قدرت نرم و منابع دیپلماسی عمومی آن‌چنان واضح و روشن است که نویسنده بر این امر تأکید دارد که دیپلماسی عمومی در واقع برنامه‌ریزی کاربرد قدرت نرم در راستای تأمین اهداف سیاست خارجی است.

از نظر نای، موفقیت در فرآیند دیپلماسی عمومی وابسته به تغییر در ایستارها نسبت به شرایط داخلی و خارجی نیست و با استفاده از تکروری (یک‌جانبه‌گرایی) به‌کارگیری سخت-افزارها نمی‌توان قدرت نرم را حفظ و تقویت کرد.

به‌طور کلی سه بعد مختلف برای دیپلماسی عمومی برای ایجاد چهره‌ای جذاب و گیرا از

یک کشور وجود دارد که همه آنها اهمیت دارد و نیازمند ابعادی متفاوت از اطلاعات دولتی بلاواسطه و روابط فرهنگی بلندمدت است. نخستین و نزدیک‌ترین بعد عبارت از ارتباطات روزانه است که تبیین‌کننده چارچوب و زمینه تصمیمات سیاست داخلی و خارجی است. بعد دوم (دیپلماسی عمومی) ارتباطات راهبردی است که در آن مجموعه‌ای از موضوعات معمولی بسط و گسترش می‌یابد، این کار بسیار شبیه به آن چیزی است که در مبارزه سیاسی و یا تبلیغاتی رخ می‌دهد. در این مبارزه رویدادها و ارتباطات نمادین طی دوره‌ای یک‌ساله به‌منظور مشخص ساختن موضوعات اساسی و یا پیشبرد یک سیاست ویژه دولت طرح‌ریزی می‌شود.

بعد سوم دیپلماسی عمومی عبارت است از گسترش روابط پایدار با افراد مؤثر طی سالیان متمادی از طریق اعطای بورس، مبادلات (فرهنگی و علمی)، آموزش، برگزاری سمینار و کنفرانس و دسترسی به کانال‌های رسانه‌ای. هر یک از سه بعد دیپلماسی عمومی نقشی مهم در کمک به ایجاد تصویری جذاب از یک کشور دارد و همین امر می‌تواند دورنمای کسب نتایج دلخواه را مطلوب‌تر سازد؛ اما همان‌گونه که حتی بهترین تبلیغات نیز قادر به فروش محصولی نامحبوب نیست، سیاست‌هایی نیز که ظاهراً اندکی خودخواهانه باشد و یا به نحوی متکبرانه ارائه شود؛ بیش از آن‌که تولیدکننده قدرت نرم باشند، باعث تقلیل و کاهش قدرت نرم می‌شوند. یک راهبرد ارتباطی در صورتی که برخلاف جهت سیاست کلی حرکت کند، نمی‌تواند مؤثر واقع شود. اقدام گویاتر از سخن است و به همین جهت آن نوع دیپلماسی عمومی که در ظاهر صرفاً صحنه‌آرایی برای برون‌فکنی قدرت سخت باشد، موفق نخواهد بود. یک دیپلمات اروپایی به نام سر مایکل باتلر که تحسین‌گر ایالات متحد نیز هست در این باره می‌گوید: «اگر دولت شما به‌عنوان دولتی منفعت‌طلب و واپس‌گرا و تصور شود؛ در این صورت این موضوع به‌شدت به توانایی شما در ادامه مسیر صدمه خواهد زد، همان‌گونه که ایالات متحد در حال حاضر با چنین وضعی روبرو است» (عطایی و دیگران ۱۳۹۰، ۱۹۶).

باین‌حال، دیپلماسی عمومی مؤثر فرایند و فعالیتی دوطرفه است که در آن‌هم باید به سخن دیگران گوش فرا داد و هم باید سخن گفت. قدرت نرم بر مبنای برخی ارزش‌های مشترک استوار است و به همین دلیل است که مبادلات غالباً مؤثرتر از سخن‌پراکنی یک‌طرفه است. بنا به تعریف، قدرت نرم به معنی آن است که دیگران را وادار کنیم تا همان نتایجی که ما خواهان آن هستیم بخواهند و برگزینند. البته این امر مستلزم آن است که بدانیم دیگران در



مورد ما چگونه فکر می‌کنند، چگونه پیام‌های ما را می‌شنوند. در این حالت است که می‌توانیم پیام‌های مؤثر تنظیم کنیم. پس از تشریح ماهیت قدرت نرم و دیپلماسی عمومی، به بررسی قدرت نرم و دیپلماسی ایران در عراق جدید می‌پردازیم.

۱-۳- اهمیت کشور عراق در سیاست خارجی ایران

کشور عراق در مقایسه با سایر همسایگان ایران، بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت و منافع ملی ایران داشته است که این امر ناشی از وجود مشترکات فرهنگی، دینی و مرزهای طولانی بین دو کشور است. از این رو توجه به ساختار سیاسی و نوع حکومت حاکم در این کشور، از اهمیت ویژه‌ای برای سیاست‌گذاران ایرانی برخوردار بوده است. وجود دولتی متخاصم که جهت‌گیری‌های سیاسی خصمانه‌ای نسبت به ایران داشته باشد، پیامدهای ناگواری بر امنیت و منافع ایران بر جای خواهد گذاشت. حاکم بودن حزب بعث با ایدئولوژی پان‌عربیسم و ضد ایرانی در دوره صدام حسین، گواهی بر این ادعاست که نتیجه آن، تحمیل جنگ هشت‌ساله با تمام هزینه‌های هنگفت آن برای ایران بود. عراق پس از ۱۱ سپتامبر به‌نوعی دیگر منافع ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حضور نیروهای فرا منطقه‌ای مانند ایالات متحده آمریکا که در منطقه منافعی متعارض با منافع ایران دنبال می‌کنند، می‌تواند منافع ملی ایران را با خطر مواجه سازد. شکل‌گیری و توسعه گروه‌های تروریستی متشکل از افراد باقی‌مانده از حزب بعث و گروه‌های وابسته به القاعده نیز به‌نوعی امنیت مرزهای ایران را تهدید می‌کند. لذا رقابت‌های پنهان و آشکار دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و همچنین منافع مشترک ایران و عراق در زمینه حفظ امنیت خلیج فارس، مرزهای مشترک و مبارزه با تروریسم در منطقه، موجب اهمیت یافتن نقش عراق در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران گردیده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که کشور عراق از چند جهت در سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است: نخست، تحولات عراق نقش کلیدی در مسائل سیاسی-امنیتی ایران همچون نگرانی‌های امنیتی در موضوعاتی مانند تروریسم، حفظ تمامیت ارضی و امنیت سرزمینی، حفظ امنیت خلیج فارس و مقابله با تهدیدهای ایالات متحده نسبت به ایران دارد. دوم این‌که اشتراکات فرهنگی، تاریخی و پیوندهای مذهبی، وجود اماکن مقدس مذهبی و حوزه‌های علمیه قم و نجف، به‌عنوان بزرگ‌ترین پایگاه‌های علمی مکتب تشیع، موجب اهمیت فرهنگی کشور عراق در سیاست خارجی ایران شده است. جنبه فرهنگی از آن‌جهت دارای اهمیت است که نقش تعیین‌کننده‌ای در افزایش قدرت نرم ایران ایفا می‌کند و در نهایت، مسائل اقتصادی

موجبات اهمیت یافتن نقش کشور عراق در سیاست خارجی ایران را فراهم آورده است. کشور عراق یکی از عمده‌ترین کشورهای هدف ایران در زمینه صادرات غیرنفتی است که نقش مهمی در ثبات، امنیت و شکوفایی اقتصادی دو کشور خواهد داشت. باید توجه داشت بهره‌برداری از این موقعیت، مستلزم داشتن یک رابطه خوب و مبتنی بر حسن هم‌جواری و همچنین حاکم بودن دولتی دوست و هم‌پیمان با ایران است. این امر نیازمند به‌کارگیری دیپلماسی هوشمند و سیاست‌های سنجیده و نرم از طرف دولت ایران و همراه ساختن دولت و ملت عراق با سیاست‌های موردنظر است (پشنگ، ۱۳۹۰).

۱-۴- بررسی عملکرد مؤلفه‌های دیپلماسی و قدرت نرم ایران در عراق

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین همسایه عراق در مرزهای شرقی این کشور، بیش از سایر کشورهای منطقه از تحولات به وقوع پیوسته تأثیر پذیرفته و عراق اهمیت زیادی در سیاست‌های راهبردی ایران پیدا کرده است. به همین دلیل تدوین راهبرد مناسب در مواجهه با تحولات کنونی و آینده، ضرورت بسیار یافته است. امروزه عراق بیش از هر زمان دیگری نیازمند قدرت نرم کشورهای همسایه به‌خصوص جمهوری اسلامی ایران (به خاطر قرابت جغرافیایی-مذهبی) برای تأمین امنیت و ثبات در آن کشور جنگ‌زده است. بی‌تردید هرگونه غفلت از این امر به معنای از دست دادن فرصتی استثنایی است (عطایی و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۹۱).

سرنوشتی رژیم صدام حسین به دست ایالات متحده آمریکا فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرد و موجب گسترش عمق راهبردی آن شد. پس از تشکیل حکومت جدید در بغداد، دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران رسماً از ایجاد عراقی باثبات، امن و مستقل حمایت کرده است. دولتی که در عین دوستی با ایران قادر و مایل به کاهش نفوذ ایالات متحده آمریکا در تحولات داخلی عراق باشد. به همین دلیل نیز ایران نخستین کشوری بود که شورای عالی انتقالی را به رسمیت شناخت و با آن دولت روابط سیاسی برقرار کرد. جمهوری اسلامی درصدد برآمد تا از مؤلفه‌های قدرت نرم برای اثرگذاری بر تحولات عراق استفاده کند و تلاش کرد شیعیان این کشور به حقوق تزییع شده خود دست بیابند. همچنین جمهوری اسلامی ایران کمک به توسعه شهرهای شیعه‌نشین عراق که نزدیک به ۶۰ درصد جمعیت عراق را شامل می‌شود، پروژه‌های زیربنایی نظیر مدرسه و بیمارستان را به انجام رسانده است. این تلاش‌ها بخشی از دیپلماسی ایران برای کسب حمایت مردم جنوب عراق و کمک به



توسعه این مناطق محسوب می‌شود (عطایی و دیگران ۱۳۹۰، ۲۰۰).

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، به اعتقاد نای، قدرت نرم کشورها از سه منبع ناشی می‌شود: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی؛ اما چه چیزی می‌تواند منبع قدرت نرم ایران در عراق باشد؟

منابع قدرت نرم ایران عبارت‌اند از: ۱. فرهنگ (زبان فارسی، سنت‌های ایرانی، جریان اصلی تشیع)، ۲. ارزش‌های سیاسی (دموکراسی، انتخابات، حقوق زنان، جامعه مدنی)، ۳. سیاست خارجی (مشروعیت، پرستیژ، روابط عمومی).
با در نظر داشتن این مطالب در ذیل به مؤلفه‌های بسترساز قدرت نرم ایران در عراق اشاره می‌شود.

با فروپاشی صدام در سال ۲۰۰۳ ایران به دنبال استفاده از قدرت نرم خود از قبیل تأثیرات فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی برای تعقیب منافع ملی خویش در عراق بوده است. عراق کشوری است با اکثریت مسلمان شیعه. در دوران صدام اقلیت‌های سنی مذهب حکومت را در دست داشتند و با اکثریت شیعه برخورد شدیدی داشتند. پس از سقوط صدام بین سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۶ جمهوری اسلامی ایران آر برگزاری انتخابات در عراق حمایت کرد. جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از قدرت نرم مذهبی و فرهنگی خود در عراق برای افزایش جایگاه و محبوبیت خود در بین اکثریت شیعیان عراق بود و در نتیجه هم موقعیت تأثیرگذاری به دست آورد.

ارزش‌های سیاسی: جمهوری اسلامی ایران به دنبال ارتقاء و ترویج ساختارها و فرایندهای دموکراتیک در عراق- به‌عنوان یک راهبرد- برای کمک به تحکیم دائم صدای شیعه در دولت عراق بوده است، از یک‌طرف ایران به دنبال استفاده از قدرت نرم خود در عراق به‌عنوان یک ابزار کوتاه‌مدت و میان‌مدت است و از این طریق تلاش می‌کند که دستیابی به اهداف خود را در عراق تسهیل کند. این اهداف عبارت‌اند از: ثبات سیاسی و افزایش نفوذ. از طرف دیگر ایران به دنبال استفاده از یک راهبرد بلندمدت در عراق است که ممکن است قدرت نرم خود را در عراق ترکیب کند؛ بنابراین هدف ایران توسعه یک راهبرد قدرت هوشمند موفق در عراق از طریق استفاده راهبردی از قدرت سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی است (صادقی و عسگرخانی ۱۳۹۰، ۱۳۷).

تأثیر اقتصادی ایران نیز در عراق مهم است. تا سال ۲۰۰۹، ایران از طریق روابط دوجانبه با کشور عراق به بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور در منطقه تبدیل شد. به‌علاوه، دولت جمهوری اسلامی ایران و شرکت‌های دولتی برای بازسازی عراق، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را انجام داده‌اند. همچنین گزارش جدید از سال ۲۰۰۹ نشان می‌دهد که دو شهر مقدس عراق یعنی نجف و کربلا، مقدس‌ترین مکان‌های زیارتی شیعه، هزاران زائر ایرانی را هر ساله جذب می‌کنند. حاکم شهر نجف گزارش می‌دهد که دولت ایران برای بازسازی طرح‌هایی در شهرهای مقدس عراق، هر ساله ۲۰ میلیون دلار فراهم می‌کند که زیرساخت‌های توریستی شهر را بهبود می‌بخشد. به‌علاوه شرکت‌های توریستی دولتی ایران، حامیان اصلی زائران ایرانی به شهرهای مقدس عراق هستند.

فرهنگ: در نهایت تأثیر فرهنگی ایران در عراق بسیار مهم است. قدرت نرم فرهنگی ایران با سه مؤلفه مشخص می‌شود: زبان فارسی، سنت‌های ایرانی و جریان اصلی تشیع. در رابطه با قدرت نرم فرهنگی ایران در عراق باید در نظر داشت که تعداد کمی از عراقی‌ها به زبان فارسی صحبت می‌کنند؛ بنابراین مشکل است بتوان این مؤلفه را به‌عنوان عامل تقویت‌کننده قدرت نرم ایران در عراق به‌حساب آورد. زبان فارسی به‌عنوان مؤلفه تقویت‌کننده قدرت نرم ایران بیشتر در کشورهای فارسی‌زبان مانند افغانستان تأثیرگذار می‌باشد. دوم این‌که با در نظر داشتن این واقعیت که دو کشور ایران و عراق کمتر از ۲۵ سال پیش با یکدیگر در حال تعارض و جنگی هشت‌ساله بودند، بعید است که سنت‌های ایرانی در عراق آن‌چنان مورد احترام قرار بگیرد که تأثیر جلدی در تقویت قدرت نرم داشته باشد؛ اما سومین و مهم‌ترین جنبه از قدرت نرم ایران در عراق جریان تشیع است. تشیع مهم‌ترین مؤلفه قدرت نرم ایران در عراق جدید است. دو شهر قم در ایران و نجف در عراق مراکز آموزش‌های شیعی هستند که هر دو دارای حوزه‌های علمیه مهم می‌باشند. تبادلات و تعاملات فرهنگی و مذهبی که بین این دو مرکز وجود دارد اهمیت اساسی در روابط دو کشور دارد.

مذهب تشیع: نهادهای تشیع در دولت جمهوری اسلامی ایران، پدیده‌ای است که از مرزهای ایران گذشته و به سراسر جهان شیعه، به‌ویژه شیعه دوازده‌امامی به کشورهای همسایه ایران سرایت کرده است. از دیدگاه جغرافیای مذهبی، نفوذ ایران بر جهان تشیع، اساساً در سرزمین‌های شیعه دوازده‌امامی اعمال می‌شود و ایران نفوذ کمتری بر جهان اسماعیلی و زیدی



دارد. این نفوذ به‌ویژه در سرزمین‌هایی که شیعه دوازده‌امامی هستند شدت بیشتری دارد زیرا در این سرزمین‌ها روحانیت شیعه دوازده‌امامی را به شکل نهادینه درآورده‌اند و این امر با ایرانی شدن روحانیت شیعه مستقر در خارج از ایران روشن می‌شود. نمونه بارز این امر کشور عراق است (نادری‌دوست ۱۳۸۶، ۱۹۱-۱۹۰).

درواقع، هر دولتی که در ایران بر سرکار باشد به‌طور طبیعی توجه ژئوپلیتیک ویژه‌ای به منافع همه شیعیان جهان خواهد داشت. پیوستگی آئین تشیع و منافع ملی ایران حتی برای کشورهای فرا منطقه‌ای نیز محسوس است. به‌طوری‌که در موضوع شیعیان عراق مهم‌ترین نگرانی آمریکا مداخله ایران در این مسئله است. گویا این مسئله برای آمریکا نیز مفروض است که سیاست خارجی ایران در عراق، ماهیت شیعی دارد و به موضوع شیعیان پیوند خورده است. مثلاً در ایران اندیشیده می‌شود که هر حکومت شیعی در عراق کنونی، با هر میزان غرب‌گرایی یا با هر میزان ملی‌گرایی عراقی بازهم مزیت و عامل قدرت نرم ایران خواهد بود. این بدان معنی است که هر میزان گسترش یا قدرت سیاسی یافتن تشیع در منطقه، گسترش برای ایران نیز هست. قدرت سیاسی شیعیان در عراق فضای مساعدی برای قدرت نرم ایران ایجاد می‌کند. این امر علاوه بر عراق در کشورهای افغانستان، لبنان و پاکستان نیز مصداق دارد؛ اما این امر یعنی قدرت نرم ایران از حوزه تشیع در عراق، تعیین‌کننده است.

اکثریت مردم ایران و عراق مسلمان و پیرو مذهب تشیع می‌باشند. این امر تأثیر زیادی بر نوع نگرش مردم عراق نسبت به سیاست‌ها و اقدامات ایران دارد و تا حدود زیادی موجب به وجود آمدن درک و اعتماد متقابل میان دولت-ملت ایران و دولت-ملت عراق شده است. اهمیت مذهب تشیع و تأثیرگذاری آن بر مردم، در این گفته فرانسویس فوکویاما به‌خوبی مشخص می‌شود که در کنفرانس اورشلیم با عنوان «بازشناسی هویت شیعه» می‌گوید: «شیعه پرنده‌ای است که افق پرواز آن بالاتر از تیرهای ماست. این پرنده دارای دو بال سرخ شهادت و سبز مهدویت است که بال سرخ آن ریشه در کربلا دارد و شیعه را فناپذیر می‌کند و بال سبز آن اعتقاد به مهدویت و عدالت‌خواهی است». ائتلاف ایران و عراق به‌عنوان دولت‌های شیعی، نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در حفظ ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس و منازعات منطقه‌ای و رابطه با سایر کشورهای جهان اسلام و عرب خواهد داشت (پشنگ ۱۳۹۰).

درباره برتری‌ها و کامیابی‌های ایران در عراق، کریم سجادی‌پور، تحلیل‌گر گروه بین‌المللی

بحران می‌گوید: «آمریکایی‌ها در عراق دارای قدرت سخت هستند درحالی‌که قدرت ایران در عراق از نوع نرم است و این امر، تأثیر ایران در کشور را بسیار نافذتر از آمریکا می‌سازد. حکومت جدید عراق رابطه بسیار نزدیکی با عراق دارد. در این حکومت افرادی در رأس امور به چشم می‌خورند که سال‌ها در تبعید بوده‌اند و در آن زمان جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت از آن‌ها از مبارزات این‌گونه نخبگان عراق برعلیه صدام پشتیبانی کرده است. واقعیت این است که ایران ۸۰۰ مایل مرز مشترک با عراق دارد و حکومت جدید عراق توسط شیعیان رهبری می‌شود که همگرایی مذهبی بسیار شدیدی با ایران دارند و اکثریتی ۶۰ درصدی را در عراق شامل می‌شوند. در بین کردها نیز ایران رابطه بسیار نزدیکی با اتحادیه میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی داشته است. طالبانی رئیس‌جمهور فعلی عراق است. وی در جریان دیدار از تهران گفت: در ایران همچون خانه خود احساس راحتی می‌کند» (نادری‌دوست ۱۳۸۶، ۲۶۵).

روزنامه نیویورک‌تایمز نیز در این باره می‌نویسد: «امروز منابع رسمی دولت شیعه عراق افرادی هستند که عموماً از لحاظ سیاسی و مذهبی و شخصی بیشترین وابستگی‌ها را به ایران دارند». درباره میزان نفوذ ایران در تحولات کنونی عراق، روزنامه «الوطن» چاپ عربستان می‌نویسد: «نفوذ ایرانیان در عراق به روشنی قابل مشاهده است. نامزدهای سنی و شیعه شرکت‌کننده در انتخابات ژانویه سال ۲۰۰۵ عراق، ایران را به حمایت‌های مالی چند میلیون دلاری از احزاب عمده شیعه عضو ائتلاف متحد عراق متهم کرده‌اند» (روزنامه لس‌آنجلس تایمز نیز می‌نویسد: «در مناطق جنوبی عراق ارتباط ایرانی‌ها با احزاب شیعه واضح است. مأموران اطلاعاتی ایرانی آشکارا در راهروهای دفاتر احزاب شیعه رفت‌وآمد کرده و فارسی صحبت می‌کنند».

همچنین تأکید رهبران شیعه عراق، همچون عبدالعزیز حکیم و ابراهیم جعفری، بر دوستی دو ملت و دو کشور و رفع هرگونه عامل اختلاف‌زا میان دو طرف نشان‌دهنده اهمیت روابط دوستانه میان دو کشور از نگاه رهبران جدید عراق است (نادری‌دوست ۱۳۸۶، ۲۶۹).

بدین ترتیب قدرت‌یابی شیعیان در عراق جدید علاوه بر آنکه چشم‌اندازهای جدیدی را برای احقاق حقوق بیشتر شیعیان در سایر کشورهای عربی ایجاد کرده، برای ایران نیز فرصت‌ساز بوده است. دستیابی شیعیان به قدرت در عراق ظرفیت‌های جدیدی برای تغییر ساختار



قدرت و شکل‌گیری فرآیندهای جدید امنیتی در سطح منطقه ایجاد نموده و الگوهای جدیدی برای تعامل دو کشور ایران و عراق و روابط طرفین با قدرت‌های فرا منطقه‌ای به وجود آورده است. تسلط شیعیان بر قدرت در عراق که به دلیل مشارکت سایر اقوام از تعادل مطلوبی برخوردار هستند، علاوه بر آنکه می‌تواند جو بی‌اعتمادی و تهدید را که در گذشته بر روابط دو کشور حاکم بوده است از بین ببرد. ظرفیت ایجاد همکاری در چارچوب منافع مشترک را نیز دارد. اعلام آمادگی برای حل مسائل مرزی و اقداماتی جهت اخراج اعضای گروهک تروریستی منافقین از عراق از سوی دولت این کشور، گام‌های اولیه‌ای هستند که می‌تواند به ایجاد سازوکارهای مشترک و برقراری ترتیبات جدید امنیتی و نظامی منجر گردد (صالحی ۱۳۸۸).

حضور فعال شیعیان در عرصه سیاسی عراق جدید موجب تقویت مواضع ایران در منطقه خاورمیانه گردیده است؛ علاوه بر این، به دلیل تیرگی روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و حضور آمریکا در عراق بدون تردید وزنه ایران در مقابل آمریکا سنگین‌تر است. همچنین قدرت‌یابی اقلیت کرد در عراق جدید که سال‌ها کشمکش و منازعه را با دولت بغداد پشت‌سر گذارده است و از روابط نزدیک با ایران برخوردارند، بر روند همگرایی و همکاری بین ایران و عراق تأثیر مثبت دارد. گرچه طی یک قرن گذشته عواملی نظیر اوضاع نامطلوب اجتماعی و اقتصادی و فقدان مشارکت سیاسی کافی اکراد، موجب واگرایی این قوم از دولت-های مرکزی در منطقه شده است، اما وجود اشتراکات زبانی و فرهنگی و مجاورت جغرافیایی در صورت مدیریت صحیح می‌تواند زمینه‌ساز فرصت‌های مناسب جهت همکاری و همگرایی بیشتر اکراد با دولت‌های ایران و عراق باشد؛ در حال حاضر به نظر می‌رسد با وجود حضور اکراد در صحنه سیاسی عراق و مشارکت آنان در قدرت و توجه جمهوری اسلامی ایران به توسعه و آبادانی مناطق مرزی، بستر همگرایی دو کشور بیش‌ازپیش فراهم شده است. حضور ایران در بازارهای اقتصادی عراق، تشکیل بازارچه‌های مرزی، تأسیس مناطق آزاد تجاری و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی در دو طرف مرزها می‌تواند فرصت‌هایی برای همکاری بیشتر طرفین فراهم آورد.

وجود اماکن مقدس و مذهبی در کشور: اماکن مذهبی نقش مهمی در تبادلات فرهنگی و مذهبی بین دو کشور داشته است. هر ساله تعداد زیادی از زائران ایرانی و عراقی برای زیارت

و انجام مراسم عبادی به زیارتگاه‌های دو کشور سفر می‌کنند. این گونه مبادلات، نقش مهمی در ایجاد درک متقابل مردم از یکدیگر و افزایش پیوندها و روابط طولانی مدت دارد (پشنگ ۱۳۹۰).

مهم‌ترین مکان‌های مقدس شیعیان واقع در عراق، زائران بی‌شماری از ایران را جذب می‌کند. بسیاری از ایرانیان در عراق مستقر شده و به تدریج با مردم آن سرزمین تلفیق و ادغام می‌شوند.

حضور روحانیون بلندپایه در ایران و عراق: وجود مراجع تقلید در دو کشور نیز نقش زیادی در نفوذ و تأثیرگذاری ایران در عراق دارد. به‌عنوان نمونه می‌توان به حضور آیت‌الله سیستانی از بزرگ‌ترین مراجع جهان تشیع در عراق اشاره کرد. آیت‌الله سیستانی که برجسته‌ترین روحانی عراقی است، در ایران متولد شده و تحصیلات اولیه را در این کشور گذرانده است. بسیاری از مشاوران نزدیک و قدیمی او نیز از خانواده‌های ایرانی هستند و تحصیلات و آموزش خود را نیز در ایران گذرانده‌اند. این مرجع عالی‌قدر تاکنون هیچ‌گاه حاضر به ملاقات با مقامات آمریکایی نشده است. این در حالی است که زمانی که کمال خرازی وزیر خارجه وقت ایران به عراق سفر کرد، با استقبال گرم ایشان روبرو شد؛ به‌گونه‌ای که رسانه‌های آمریکایی از آن به‌عنوان یک ملاقات خانوادگی یاد کردند تا ملاقات سیاسی وزیر خارجه ایران با یک مقام بلندپایه مذهبی در عراق. این نشان از قدرت نرم ایران در عراق دارد که به‌واسطه مذهب تشیع و روحانیون شیعی در عراق ایجاد شده است.

مراکز شیعی کربلا و نجف، سالیان متمادی است که روحانیون و طلاب ایرانی را به خود جذب می‌کند. بسیاری از این افراد با سکونت در این مراکز شهری، شهروند عراق شده و با خانواده شیعی عراق وصلت کرده‌اند. بسیاری از مراجع ساکن عراق، ایرانی‌تبار و دلبستگی‌شان به امور مربوط به ایران و عراق یکسان بوده است. این طبقه از روحانیون عالی‌رتبه به سبب برخورداری از منزلت مرجعیت تقلید و راهنمایی معنوی، هم از جهت اعتقادی و هم سیاسی نفوذ بسیار زیادی در شیعیان عراقی داشته‌اند. شیعیان عراقی، فرهنگ ایران و دانش روحانیون ایرانی را می‌ستایند و در زندگی شیعیان ساکن در شهرهای مقدس، تأثیر فرهنگ عامیانه در اموری همچون غذاها، صنایع دستی و اصلاحات به چشم می‌خورد.

بر اساس گزارش اندیشکده واشنگتن، قدرت نرم ایران در عراق بسیار تأثیرگذار بوده



است. به طوری که این کشور توانسته با صدور انقلاب اسلامی خود به عراق و با استفاده از تأثیرگذاری علمای قم بر صحنه سیاسی عراق، کار را برای نفوذ آمریکا در عراق دشوار سازد. تشکیل دولت جدید عراق که شامل بسیاری از متحدان نزدیک ایران است و از سوی دیگر خروج نظامیان آمریکایی از عراق، فرصت جدیدی را برای توسعه نفوذ ایران در این کشور فراهم کرده است و این احتمال وجود دارد که عراق نیز تبدیل به لبنانی دیگر شود (فتیحی ۱۳۹۰).

دیپلماسی عمومی ایران به عنوان منبع قدرت نرم در عراق: علاوه بر اشتراکات تاریخی و مذهبی که نقش مهمی در افزایش قدرت نرم ایران در عراق داشته است، می توان به سیاست خارجی ایران نیز به عنوان منبعی که نقش مهمی در ارائه تصویر مثبت و موجه در میان افکار عمومی عراق ایجاد کرده، اشاره کرد. سیاست‌هایی همچون دیپلماسی کمک به آوارگان، حمایت از گروه‌های آزادی‌خواه سیاست‌گذاری در جهت احقاق حقوق فلسطینیان، حمایت از خیزش‌های مردمی در جهان اسلام و عرب، مشارکت فعال در زمینه کمک‌های بشردوستانه، مقابله با سیاست‌های منطقه‌ای غلط ایالات متحده و مخالفت صریح با حضور نیروهای خارجی در عراق و به طور کلی خاورمیانه، همگی سیاست‌هایی هستند که در میان ملت‌های منطقه از پذیرش زیادی برخوردارند و اتخاذ چنین سیاست‌هایی در منطقه، ایران را به یک بازیگر کلیدی و مهم در جهان اسلام از نگاه ملت‌ها تبدیل کرده و نقش مهمی در افزایش نفوذ ایران داشته است (پشنگ ۱۳۹۰).

جمهوری اسلامی ایران در راستای توسعه نفوذ و تأثیرگذاری بیشتر و همچنین تشریح و تبیین سیاست خارجی خود در عراق از ابزارهای متعددی استفاده می‌کند. در این میان «رسانه» مهم‌ترین ابزاری است که به منظور انتقال پیام‌ها، تبیین سیاست خارجی، برجسته‌سازی موضوعات و نشان دادن اهمیت آن‌ها به کار می‌رود. امروزه ارتباطات به طور عمده از طریق رسانه صورت می‌گیرد. ایران به خوبی از رسانه به عنوان ابزاری برای ایفای نقش منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی استفاده می‌کند. در واقع کشورهایی که به نقش رسانه‌ها بی‌توجه باشند، در رقابت کنونی جهت تأثیرگذاری بر سایرین و تأمین اهداف و منافع ملی در دنیای آنارشیک ناموفق خواهند بود. ایران با درک این موضوع، اقدام به تأسیس شبکه موفق ماهواره-ای العالم به زبان عربی نمود تا از این طریق بخشی از قدرت نرم خود را اعمال کند.

العالم ابزار قدرت نرم ایران در عراق و منطقه: شبکه العالم در ۲۳ فوریه سال ۲۰۰۳ از طرف ایران به منظور اطلاع‌رسانی و پوشش خبرهای روزانه برای مردم عرب‌زبان تأسیس شد. این شبکه در تهران، بغداد و بیروت دارای دفاتر خبری است و برای حدوداً سیصد میلیون نفر بیننده عرب‌زبان برنامه پخش می‌کند که عمدتاً در خلیج فارس و مدیترانه حضور دارند. در حال حاضر این شبکه از ۵۲ خبرنگار در ۴۰ کشور بهره می‌گیرد که غالب خواسته‌های مخاطبین جهان عرب و اسلام را منعکس می‌کند. جدیدترین نظرسنجی‌هایی که در زمینه وضعیت رسانه‌های خبری صورت گرفته، گواهی بر این مدعاست. سایت شبکه جهانی بی‌بی‌سی در نظرسنجی تحت عنوان (گزارش رسانه‌های عربستان و سوریه) در فوریه ۲۰۰۹ نشان داد که شبکه العالم در سوریه در رتبه چهارم و در مرتبه‌ای بالاتر از بی‌بی‌سی عربی قرار دارد. نظرسنجی دیگری که توسط گروه مشاوران عرب انجام گرفت، نشان داد که این شبکه پنجمین شبکه خبری پرمخاطب است که توانسته گوی سبقت را از شبکه‌های دیگری مانند بی‌بی‌سی عربی و الحرة برآید. نظرسنجی‌های مشابه در سایر کشورها نیز بر مقبولیت این شبکه در رقابت با شبکه‌های عربی بی‌بی‌سی، الحرة و غیره که توسط دولت‌های غربی تأسیس شده‌اند، صحنه می‌گذارد. جذب این تعداد از مخاطبین در کشورهای عربی تا حدود زیادی ناشی از این است که این شبکه توانسته منعکس‌کننده خواست‌های مخاطبین عرب در منطقه باشد.

اهداف العالم: ایران از طریق شبکه ماهواره‌ای العالم، سعی در به دست آوردن اهداف

زیر در روابط خود با کشور عراق دارد:

۱. دسترسی به اهداف ملی و بین‌المللی: امروزه کشورهایی که از رسانه‌های معتبر و قوی استفاده می‌کنند، در راستای رسیدن به اهداف خود با موانع کمتری روبرو می‌شوند. به دلیل آنکه رسانه‌ها مانند دیپلمات‌هایی عمل می‌کنند که زمینه‌ها و بستر مناسب را برای اجرای سیاست خارجی مهیا می‌کنند.

۲. برجسته کردن اولویت‌های ایران در عراق: رسانه‌ها نقش مهمی در جلب توجه مردم نسبت به موضوعات مختلف دارند. در این راستا، شبکه العالم در برجسته‌سازی و مهم نشان دادن موضوعاتی مانند تروریسم و خروج نیروهای نظامی خارجی از عراق به عنوان منبع ناامنی و بی‌ثباتی در این کشور، توجه توده مردم این کشور را به این موضوعات جلب کرده و این



پیام را به آن‌ها منتقل می‌کند که ایجاد یک نظام دموکراتیک و باثبات، نیازمند خروج سریع نیروهای اشغال‌گر از این کشور است، با انتقال و تبیین این پیام‌ها به مردم عراق، زمینه مناسب به‌منظور دستیابی ایران به هدف راهبردی موردنظر در منطقه که خروج نیروهای آمریکایی از عراق است، تأمین می‌شود. شبکه العالم با پوشش گسترده خبرهای مربوط به زندان ابوغریب، نقش مهمی در افشای نقض حقوق بشر و ارزش‌های دموکراتیک توسط نیروهای آمریکا داشته و در تغییر نگرش مردم نسبت به ایالات متحده و نشان دادن سیاست‌های واقعی آن از حضور در عراق سهم شایانی داشته است.

۳. تقویت روابط فرهنگی و مذهبی میان مردم ایران و عراق: تقویت روابط فرهنگی و عاطفی میان مردم ایران و عراق، به‌خصوص شیعیان و همچنین از بین بردن دیدگاه‌های منفی نسبت به ایران که در زمان دولت پیشین در عراق و همچنین رسانه‌های متخاصم منطقه علیه ایران ایجاد شده بود، از دیگر اهداف شبکه ماهواره‌ای العالم است.

در کل می‌توان گفت که امروزه اهمیت رسانه در سیاست خارجی بر کسی پوشیده نیست. به قول کریس وانس رسانه‌ها در هدایت سیاست خارجی نقش مهمی ایفا می‌کنند. رسانه‌ها می‌توانند هم ایجادکننده و هم شکننده سیاست خارجی باشند (پسنگ ۱۳۹۰).

هرچند که به نظر می‌رسد شبکه‌ها و رسانه‌های جمعی باید تسهیل‌کننده سیاست‌های کشور و گسترش‌دهنده دیپلماسی عمومی باشد، راهبرد ایران در این زمینه از قدرت در جهت انعکاس ویرانی‌های نبرد و ناتوانی نیروهای اشغال‌گر از تأمین امنیت و جلوگیری از کشتار غیرنظامیان قرار گرفت. در این میان راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی مانند الفرات وابسته به مجلس اعلای انقلاب اسلامی، الزهرا وابسته به جناح صدر و روزنامه‌های هوادار حزب الدعوة که همگی به‌نوعی با جمهوری اسلامی ایران احساس قرابت می‌کنند، توانسته تا حد زیادی به حس مشترک شیعی بودن میان تهران و بغداد و تقویت قدرت نرم ایران در عراق کمک کند.

با این حال، شکل‌گیری عراق جدید با ویژگی‌هایی متفاوت از ساخت قدرت و سیاست، ضرورت تعریف جدید از نقش و موقعیت عراق در سیاست نرم و دیپلماسی هوشمند جمهوری اسلامی ایران با این کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. اهمیت عراق بیش از هر چیز به دلیل فراهم آوردن ظرفیت فرصت‌سازی در سیاست خارجی ایران در سطح روابط دوجانبه،

منطقه‌ای و روابط با قدرت‌های بزرگ است. ساخت دولت در عراق همواره در روابط دو کشور تعیین‌کننده بوده است. بر این اساس محور اصلی در راستای بهینه‌سازی جهت‌گیری نفوذ نرم ایران در عراق جدید، راهبردی کردن این نفوذ به‌وسیله حوزه عمومی و دیپلماسی هوشمند با گروه‌های سیاسی طرفدار ایران یا به‌عبارت‌دیگر عنصر هویت مشترک شیعی در حاکمیت سیاسی عراق است. این عنصر جهت دهنده می‌تواند تقویت تعاملات راهبردی در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی-امنیتی در سطح دو دولت باشد (عطایی و دیگران ۱۳۹۰، ۲۰۱).

مهاجرت بین دو کشور ایران و عراق: از دیگر منابع بالفعل قدرت نرم ایران در منطقه و به‌ویژه در کشور عراق می‌توان به عامل مهاجرت اشاره کرد. در حال حاضر، می‌توان به حضور بیش از یک‌میلیون و دویست هزار مهاجر ایرانی در کشورهای خاورمیانه و دویست هزار مهاجر عراقی در ایران اشاره داشت (هرسیج و تویسرکانی ۱۳۸۸، ۱۸۵).

ایرانیان و شیعیان مقیم در کشور عراق و برعکس عراقیان مهاجر در ایران به علت اشتراک فرهنگی و دینی با یکدیگر، می‌توانند به‌صورت پل ارتباطی بین فرهنگ ایران و کشور عراق عمل نمایند (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۹، ۱۱۴).

نزدیکی جغرافیایی: مجاورت و همسایگی ایران با کشور عراق فرصتی دیگر را فراهم می‌آورد که به موقعیت و مطلوبیت قدرت نرم و دیپلماسی فرهنگی ایران کمک کند. نزدیکی جمهوری اسلامی ایران به کشور عراق به چند طریق فرصتی مناسب برای دیپلماسی فرهنگی آن به وجود می‌آورد: اولاً، بر اساس منطق تسری و پخش افقی، امکان تأثیرگذاری بیشتر برای فرهنگ ایرانی و انقلاب اسلامی ایران در این کشور وجود دارد. دوم، مبادلات و مراودات فرهنگی بین دو طرف تسهیل و تسریع می‌شود و تبع آن هزینه‌های آن کاهش می‌یابد. سوم، در اثر نزدیکی جغرافیایی، مسائل و مشکلات فرهنگی نسبتاً مشابه بروز می‌کند که زمینه همکاری طرفین در حل و فصل آن‌ها را به وجود می‌آورد. چهارم، نوعی وابستگی متقابل فرهنگی بین دو طرف شکل می‌گیرد که آن‌ها را به مقابله مشترک با تهدیدات فرهنگی فرا منطقه‌ای وامی‌دارد (دهقانی فیروزآبادی ۱۳۸۷، ۱۱۳).

بنابراین همسایگی جغرافیایی و پتانسیل موجود در دو کشور از عوامل مهمی است که دولتمردان ایران و عراق را مجبور خواهد ساخت سطح روابط دوجانبه را گسترده کرده، عمق



بخشیده و از منافع آن به دولت سود برساند. بی تردید مانع تراشی و هرگونه شیطنت در این روند مشکلات عدیده‌ای را به وجود خواهد آورد که به سلاح دو طرف و منطقه نخواهد بود.

نتیجه گیری

در این مقاله ابتدا به مبانی نظری و مفهومی موضوع پرداخته، جایگاه عراق را در سیاست خارجی ایران تحلیل کرده و سپس به بررسی منابع قدرت نرم ایران در سه حوزه فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی در کشور عراق (جدید) پرداختیم. کشور عراق در مقایسه با سایر همسایگان ایران بیشترین تأثیرگذاری را بر امنیت و منافع ملی ایران داشته است که این امر ناشی از وجود مشترکات فرهنگی، دینی و مرزهای طولانی بین دو کشور است. جمهوری اسلامی ایران به دنبال استفاده از قدرت نرم مذهبی و فرهنگی خود در عراق برای افزایش جایگاه و محبوبیت خود در بین اکثریت شیعیان عراق بوده و در نتیجه موقعیت تأثیرگذاری به دست آورده است. در بخش فرهنگی مهم‌ترین و محوری‌ترین عامل قدرت نرم و دیپلماسی ایران در عراق، مذهب تشیع است. اکثریت مردم ایران و عراق مسلمان و پیرو مذهب تشیع می‌باشند. این امر تأثیر زیادی بر نوع نگرش مردم عراق نسبت به سیاست‌ها و اقدامات ایران دارد و تا حدود موجب به وجود آمدن درک و اعتماد متقابل میان دولت ایران و ملت عراق شده است. موضوع اخیر به‌ویژه بعد از سال ۲۰۰۳ و باروی کار آمدن حکومت شیعه در عراق، بیشتر تأثیر خود را نشان می‌دهد.

جمهوری اسلامی ایران در کشور عراق، جهت دسترسی به اهداف و منافع ملی خود از ابزارهای مختلفی استفاده می‌کند. یکی از این ابزارها قدرت نرم است که به‌رغم نظریه‌پردازان آن، تأثیرگذاری بیشتری نسبت به قدرت سخت دارد. جمهوری اسلامی ایران از منابع متنوع قدرت نرم از جمله پیوندهای تاریخی و فرهنگی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، موقعیت هم‌جواری، دیپلماسی عمومی و غیره در عراق استفاده می‌کند و باید اشاره کرد که این امر موجب بهبود و گسترش روابط ایران با این کشور شده است. نکته مهم این است که در حوزه فرهنگی، مهم‌ترین منبع قدرت نرم ایران در عراق، نظام تشیع و روابط مذهبی بین دو کشور است. سفر زیارتی زائران ایرانی به شهرهای مقدس عراق از جمله نجف و کربلا، مبادلات فرهنگی و مذهبی بین شهرهای مقدس عراق با شهرهای زیارتی ایران از جمله قم و نیز روابط نزدیک میان علمای دو کشور، در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردارند. بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که عملکرد قدرت نرم ایران در کشور عراق جدید، موجب بهبود روابط بین کشور

ایران و عراق در سال‌های اخیر شده و از این طریق توانسته است تأثیرگذاری خود بر تحولات منطقه‌ای را نیز بهبود بخشید.

به‌عنوان یک واقعیت پایدار و نتیجه نگرش‌های فوق، باید پذیرفت که کشور عراق با مجموعه ویژگی‌های پایدار قومی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن، تعریف مشخصی در منافع ملی ایران داشته و خواهد داشت. اشتراکات و واقعیت‌های سیاسی موجود، گسترش روابط دو کشور را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد و سرنوشت دو کشور را در تأمین امنیت منطقه‌ای، به‌خصوص در منطقه خلیج فارس، به یکدیگر گره می‌زند.

جدا از این، یک واقعیت انکارناپذیر دیگر نیز در روابط دو کشور وجود دارد که با توجه به تحولات جدید در عراق، نقش آن دوچندان شده است و آن مسئله شیعیان عراق است. درواقع، وجود اکثریت شیعیان در عراق و سابقه ۱۴۰۰ سال همبستگی، سرخوردگی و همدردی فرهنگ شیعی و اتصال به ایران از طریق اماکن مقدس و حوزه‌های علمیه، عراق را در مقایسه با سایر کشورهای عربی، از نگاه ایران متمایز می‌سازد؛ بنابراین، عراق جدید با حضور بارز شیعیان در حکومت و سیاست این کشور، نیاز به تعریف جدیدی از روابط خود با ایران دارد و همچنین ایران نیز باید دیپلماسی متفاوتی نسبت به گذشته با این کشور در پیش بگیرد. این تغییر نگرش و این تعریف جدید از روابط می‌تواند روابط دو کشور را از تفکرات سنتی مبتنی بر سوءظن و بی‌اعتمادی دور کند و آن‌ها را به دو رقیب سازنده و قابل‌اعتماد در منطقه تبدیل نماید.



منابع:

- افتخاری، اصغر و بیگی، مهدی. (۱۳۸۹). «تأثیرات جمهوری اسلامی ایران بر لبنان». فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی. سال هفتم. شماره ۲۰.
- ایزدی، جهانبخش؛ خادم زاده، جواد (۱۳۹۸)، مولفه‌های نوین دیپلماسی عمومی مدرن و افزایش قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، مجله مطالعات روابط فرهنگی بین الملل، سال پنجم - شماره ۱۱، تابستان.
- جعفری هفت‌خوانی، نادر. (۱۳۸۶). «از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال؛ بررسی موردی سیاست خارجی وزارت امور خارجه آمریکا». در مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی سیاست خارجی رویکردی ایران. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۷). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی.
- دهقانی فیروزآبادی، جلال. (۱۳۸۹). «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی در منطقه خلیج فارس». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۴. شماره ۴.
- سعیدی، روح‌الامین. (۱۳۸۹). «بررسی نقش فرهنگ به‌عنوان ابزار قدرت نرم با تأکید بر قدرت نرم ایالات متحده آمریکا». فصلنامه ره‌آورد سیاسی. شماره ۲۸. انتشارات دانشگاه امام صادق.
- سلیمانی پورلک، فاطمه. (۱۳۸۶). «ایران و آمریکا در بستر تعاملات نرم‌افزاری قدرت و امنیت». تهران: مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی. شماره دوم.
- صادقی، سعید و عسگرخانی، ابومحمد. (۱۳۹۰). «بررسی عملکرد قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در عراق جدید». فصلنامه سیاست خارجی. سال بیست و پنجم. شماره ۴.
- صالحی، محمد. (۱۳۸۸). «خاورمیانه، عراق جدید و ایران». قابل دسترس در: <http://iranbazgoo.persianblog.ir>
- عطایی، فرهاد و دیگران. (۱۳۹۰). «دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، ایران و آمریکا در عراق جدید». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره سوم، شماره ۴۱.
- فتحی، مصیب. (۱۳۹۰). «روابط ایران و عراق بعد از صدام». قابل دسترس در:

<http://iranbazgoo.persianblog.ir/post/۱۰۸>

- مورگنتا، هانس جی. (۱۳۷۴). سیاست میان ملت‌ها، تلاش برای کسب و صلح. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نادری‌دوست، علی. (۱۳۸۶). شیعیان عراق؛ نقش و جایگاه آنان در ساختار سیاسی آینده عراق و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات آشیانه مهر.
- نای، جوزف. (۱۳۸۲). کاربرد قدرت نرم. ترجمه سیدرضا میرطاهر. تهران: نشر قومس.
- نای، جوزف. (۱۳۸۷). قدرت در عصر اطلاعات: از واقع‌گرایی تا جهانی‌شدن. ترجمه سعید میرترابی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- نوروزی فیروز، رسول و جلیلی، محمد (۱۴۰۰)، «کاربست قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی عمومی با کشورهای رقیب»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۹۵.
- هرسیچ، حسین و تویسرکانی، مجتبی. (۱۳۸۷). «مقایسه میزان قدرت نرم ایران و ایالات متحده خاورمیانه». دانش سیاسی. سال پنجم. شماره اول

Diplomacy and Soft Power of the Islamic Republic of Iran in the New Iraq

Abstract

Among the Arab neighbors in the Persian Gulf region, Iraq is undoubtedly the main focus of Iran's view of the region and the Arab world due to its special political, security, ethnic, cultural and historical characteristics. From an Iranian point of view, Iraq is a multi-ethnic and fictitious country that was created by the British government's foreign policy to protect its interests and establish a balance of power in the region, especially with Iran. Over the past ۳۰ years, the political and security challenges caused by the dominant presence of a Sunni government in the form of the Baath Party have been the manifestation of numerous disturbances and tensions in the Persian Gulf region and especially for Iran. The relations between Iran and Iraq have always been tense from the beginning until the fall of Saddam Hussein and after Saddam Hussein until now, in such a way that during the recent centuries and decades these relations have a diverse range of: temporary peaceful relations, tension, hostility and full-scale war. Considering the growing importance of Iraq for the Islamic Republic of Iran and the effects that Iraq's internal developments can have on Iran's foreign policy, in this article we have investigated the soft power and diplomacy of the Islamic Republic of Iran in Iraq.

Key words: Foreign Policy, Diplomacy, Soft Power, Iran, Iraq

